

روایت حجت‌الاسلام نعمت‌الله صابری نیا، مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در ناحیه شهید محلاتی از برادر شهیدش

ماجرای ارتباط قلبی یک رزمنده با فرمانده شهیدش

■ صغری خیل‌فرهنگ

در همان شبی که حاج عباس کریمی فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) به فیض شهادت رسید، برادرش شهید رسول صابری نیا (پورپوری) که مجروح شده و در منزل تحت درمان قرار داشت، حال و هوای عجیبی داشت. گاهی نماز می‌خواند، گاهی دعا می‌کرد و گاهی هم راه می‌رفت. خانواده خیلی نگران حالش بودند. بعد از نماز صبح کمی استراحت کرد و به خواب رفت... کمی بعد با حال وضع عجیبی از خواب بیدار شد و گفت: حاج عباس کریمی فرمانده لشکر نعمت‌الله صابری مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در ناحیه شهید محلاتی است از زندگی و لحظات ناب شهادت برادرش رسول صابری نیا (پورپوری).

■ ■ ■

برای شروع برادران را بر ایمان معرفی کنید برادرم شهید رسول پورپوری متولد شهر آبسرد از توابع دماوند بود. او یکی از شهدای بسیجی دوران دفاع مقدس است و با روحیه بالایی انقلابی که برای دفاع از حریم اسلام و قرآن و ولایت سراسر پانمی شناخت. برادرم از سن ۱۴ سالگی برای حضور در جبهه‌های حق علیه باطل از همه سبقت می‌گرفت.

شهید صابری نیا چگونه وارد عرصه مبارزه شد؟!

رسول قبل از پیروزی انقلاب در اهلبیعی‌های مختلف شرکت می‌کرد، حتی مشوق دیگران بود. بعد از پیروزی انقلاب هم در تجمعات انقلابی حضور داشت تا اینکه در سال ۱۳۵۸ که امام دستور تشکیل بسیج مستضعفان را صادر نمود به همراه برادران و دوستان خود وارد بسیج شد و در تمام فعالیت‌های بسیج حضور چشمگیر و فعال داشت.

از نحوه حضور شهید در میدان‌های نبرد دو دفاع مقدس بر ایمان بگویند

ایشان اولین مرحله حضور در جبهه خود را بعد از تشییع جنازه و تن از برادران شهید به نام‌های بنی قنبری و شرف‌الدین در محله‌مان در سال ۱۳۶۰ آغاز کرد. بلافاصله با چند نفر از دوستان خود هماهنگ کرد و بر حسب احساس تکلیف و نیاز جبهه‌ها، تصمیم به حضور در دفاع مقدس گرفت. بعد از مدتی خانواده با خبر شدند که رسول به جبهه رفته و بعد از مدتی در حالی که تر کشت به پایتخت اصاب ت کرده و مجرد بود به خانه آمد. اما از مجروحیتش حرفی به کسی نزد.

از چرایی ورود یکبار هاش به جبهه‌ها چیزی نپرسیدید؟!

بله! وقتی از ایشان سؤال کردم که چرا یکدفعه و بی خبر تصمیم به رفتن گرفتید و رهسپار شدید، در پاسخ به ما گفت به چند جهت تصمیم گرفتیم، اول از همه فرمان حضرت امام بود و بعد هم احساس تکلیفی که برای جهاد داشتم سومین دلیل راهم اینگونه عنوان می‌کرد که نمی‌خواستیم اسلحه و برادران شهیدش زمین بماند او نمی‌خواست ما مانع حضورش در جبهه شویم. قابل توجه است که این شهید

در عملیات تیر مستقیم دشمن به سر رسول اصابت کرد و شهید شد و آتش دشمن آنقدر سنگین بود که نتوانستیم بدن این شهید و تعداد دیگری که در همانجا به شهادت رسیدند را به عقب بیاوریم. در نتیجه بدن مطهر ایشان سال‌ها به عنوان شهید مفقودالجدس معرفی شد که بعد از سال‌ها توسط کمیته تفحص شهدا در شهر فاو عراق پیدا شد و بعد از شناسایی جهت تشییع پیکر به شهرستان دماوند تحویل داده شد و بعد از تشییع باشکوه در مزار شهدای آبسرد به خاک سپرده شد



عزیز مرتب در عملیات‌های مختلف از طریق سپاه پایگاه دماوند و لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) در گردان‌های مختلف آن لشکر به عنوان نیروی پایه اعزام می‌شدند. برادرم در عملیات‌های بدر و خیبر و والفجر ۸ حضور داشت و در هر مرحله حضورش هم مجروح شده بود. در عملیات بدر تر کشت خمپاره به پای او اصابت می‌کند و ماهیچه پای راستش از استخوان جدا شده و به مقداری از پوست او نیز می‌شود و او را جهت مداوا به پشت جبهه انتقال می‌دهند. بعد از عمل جراحی که انجام داده بودند به منزل آمده و چند مرحله برای تعویض پانسمان همراهش بودم و تعجب می‌کردم از صبر و حوصله و تحمل یک نوجوان ۱۵ ساله نزدیکان برایش احساس تاسف و تأثر می‌کردند ولی او می‌خندید و به آنها روحیه می‌داد، می‌گفت: اینکه چیزی نیست ما باید تمام وجودمان را فدای دین و اسلام و ولایت کنیم. دعای می‌کرد که سریع تر خوب شود و به جبهه برگردد.

دوباره به جبهه بازگشت؟

وضع جسمی‌اش که بهتر شد. در عملیات خیبر هم به عنوان آربی‌ج‌زن حاضر شد. همزمانش گفتند او در یک مرحله ۲۱ آربی‌جی برای شکار تانک‌های عراقی شلیک کرد. برای همین از گوش‌هایش خون سرازیر شده و موج انفجار گلوله آربی‌جی حساسی روی او تأثیر گذاشته و توانش را گرفته بود. همزمانش می‌گفتند، در همین اثنا گلوله توپ ۱۳۰ میلیتری دشمن به نزدیکی او اصابت کرد و او را به سمت جزیره مجنون پرتاب کرد. ابتدا فکر کردیم که دیگر اثری از او به جا نمانده است که



■ شهید رسول صابری نیا (پورپوری)

به یکی از دوستانش گفته بود که اگر این بار هم به آرزوی خود که شهادت است نرسم به خانه بر نمی‌گردم. وقتی که به این عملیات می‌رفت، در مسئولیت معاون دسته انجام وظیفه می‌کرد. در ادامه عملیات تر کشتی به پایتخت اصاب می‌کند و ایشان آن را با جفیه بسته و هر چه اسلحه می‌کنند که بر گردد، می‌گوید: تا به شهادت نرسم محال است که برگردم.

فرمانده گردانش برادر رزاقی در اینباره بر ایمان تعریف کرد: «چهار روزی از زمان شروع عملیات والفجر ۸ در شهر فاو گذشته بود و دشمن هر شب پاتک می‌زد، روز ۲۹ بهمن همان سال برای خاموش کردن دو دوشکای تیربار دشمن که روی یک پل قرار داشت و مرتب آتش و گلوله روی سر رزمندگان می‌ریخت، همراه با یک گروه ۱۲ نفر رهسپار میدان نبرد شدیم. در طی این عملیات تیر مستقیم دشمن به سر رسول اصابت کرد و شهید شد و آتش دشمن آنقدر سنگین بود که نتوانستیم بدن این شهید و تعداد دیگری که در همانجا به شهادت رسیدند را به عقب بیاوریم. در نتیجه بدن مطهر ایشان سال‌ها به عنوان شهید مفقودالجدس معرفی شد که بعد از سال‌ها توسط کمیته تفحص شهدا در شهر فاو عراق پیدا شد و بعد از شناسایی جهت تشییع پیکر به شهرستان دماوند تحویل داده شد و بعد از تشییع باشکوه در مزار شهدای آبسرد به خاک سپرده شد.

زیباترین خاطره‌ای که از برادران در یاد دارید؟!

در همان شبی که حاج عباس کریمی فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) به فیض شهادت رسید، برادرم شهید رسول صابری نیا (پورپوری) که مجروح شده و در منزل تحت درمان قرار داشت، حال و هوای عجیبی داشت. گاهی نماز می‌خواند، گاهی دعا می‌کرد و گاهی هم راه می‌رفت. خانواده خیلی نگران حالش بودند. بعد از نماز صبح کمی استراحت کرد و به خواب رفت... کمی بعد با حال وضع عجیبی از خواب بیدار شد و گفت: حاج عباس کریمی فرمانده لشکر شهید شد و بعد هم شروع کرد به گر به کردن ما هم متعجب مانده بودیم. راه او داده است. ما که هنوز رادیو و تلویزیون روشن نکرده بودیم. میان همه این حیرانی‌ها همه توجمان به سمت اخبار رادیو رفت که اعلام کرد، «فرمانده لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله (ص) حاج عباس کریمی به خیل شهدا پیوست. مات مانده بودیم و از او سؤال کردیم، رسول جان از کجا متوجه شدی؟! رسول گفت: «این سسری از اسراری است که بین ماست». آنکه بود که به رابطه خاصانه یک‌بسیجی با فرمانده ارشدش بی‌بردییم که او را از شهادت آگاه ساخته بود.

نگاه



روایتی از شهید رحمان حسینی سوخته‌سرایبی در سالگرد شهادتش ۱۳ دی‌ماه

هنر رحمان، پرواز با بال‌های شکسته بود

■ محمد حسینی

«باد شهدا راهیج کس نمی‌تواند از سینه‌های ملت بز داید. همان‌طور که یاد شهید کر بلا همیشه زنده است، باد شهیدان کربلای ایران هم زنده خواهد ماند و دل‌هایی را بر از نور و روح‌هایی را بر از معرفت و عزم خواهد کرد.» با مقدمه‌ای منور از کلام مقام معظم رهبری روایتی می‌خوانیم از شهید رحمان حسینی به نقل از محمد حسینی فرزند این شهید که به همت پایگاه مقاومت شهید کاویانی فراهم شده که به مناسبت ۱۳ دی‌ماه سالگرد شهادتش تقدیم حضور تان می‌شود.

پدرم شهید رحمان حسینی سوخته‌سرایبی در سال ۱۳۴۱ در روستای سوخته‌سرا از توابع شهرستان سوادکوه به دنیا آمد. روستایی که در منطقه‌ای محروم قرار دارد و با جمعیت اندک، دو شهید و چندین جانباز را به انقلاب و آرمان‌های



رحمان به مسیری که انتخاب کرده بود اعتقاد راسخ داشت و به سوی اصول خویش پیش می‌رفت تا آنجا که ۱۳ دی‌ماه ۱۳۶۶ در ۲۵ سالگی و اوج جوانی به شهادت رسید. آنگونه که انگار در زیباترین ساعات زندگی راهی جز شهادت نمی‌شناخت و شهادت را برگزید تا راه درست را برای آیندگان روشن سازد

آن که همان اسلام‌ناب محمدی بود تقدیم کرده است. اسلام‌نابی که ابو جهل‌ها از آن می‌ترسند و مستضعفین جهان را شاد و آرزوهای خفته آنها را بیدار می‌کند. گفتن از شهدا و راهشان نیاز به هیچ شعار اضافی ندارد به گونه‌ای که قابل لمس و درک نباشد. قطعاً شهیدان انقلاب اسلامی تا باید بر تارک تاریخ می‌درخشند، جولانی که بر اصول خویش ایستادند تا پیام‌های انقلاب اسلامی در جهان طنین‌انداز شود و هیچ چیز در این راه مانع از حرکت رو به جلوی آنها نشد است.

■ **رزمنده‌های بان مجروح**

ترکش‌هایی که در انزای جنگ در سینه پدرم قرار گرفت، وی را ناچار کرده بود برای درمان به پشت جبهه‌ها برگردد. نزدیک بودن ترکش به قلب او، باعث شده بود تا پزشکان نتوانند ترکش را از سینه‌اش بیرون بیاورند. اما دستورات پزشک برای استراحت مطلق، فرزند ۱۳ ماهه، همسر جوان و پدر و مادر پیر و بیمار هیچ کدام در برابر راه او اراده پولادین رحمان خلی و داد نمی‌کردند و باعث نشدند تا او به جبهه بازنگردد. زبیر رحمان

به مسیری که انتخاب کرده بود اعتقاد راسخ داشت و به سوی اصول خویش پیش می‌رفت تا آنجا که ۱۳ دی‌ماه ۱۳۶۶ در ۲۵ سالگی و اوج جوانی به شهادت رسید. آنگونه که انگار در زیباترین ساعات زندگی راهی جز شهادت نمی‌شناخت و شهادت را برگزید تا راه درست را برای آیندگان روشن سازد. آری هیچ کلمه و سوسه‌ای در برابر فرزند امام خمینی نتوانست آنان را از اصول اسلامی خویش بازنگه دارد. آنها بیش از آنکه به معیشت خود بیندیشند به مشیت خود اندیشیدند و آن را جز در مسیر حسین (ع) نیافته بودند و دشمنی بهتر از «هیبت‌مانندالذله» نیافتند.

بنده بارها وصیتنامه پدرم و دیگر شهدا را خوانده‌ام؛ کسانی که برای دفاع از ایران اسلامی، به زیبایی در جهاد هشت ساله در برابر تمام مستکبرین جهان ایستادند، اینان هشت سال رسم مذاکره با مستکبرین و زورگویان را به وضوح به ما آموختند و در وصیتنامه‌هایشان طریقه مذاکره با مستکبرین را برای آیندگان به تفصیل بیان کردند. اینان کسانی بودند که یک وجب خاکشان را در مذاکرات پیشکش دشمنان اسلام نکردند و هنرمندانه مذاکره هشت ساله را که همان جنگ تحمیلی بود به سود ایران اسلامی به پایان رساندند و هیچ توقعی از کسی نداشتند که با پیروزی در مذاکرات برایشان دست بزنند. همان‌گونه که امام خامنه‌ای فرمودند، اگر مجاهدت فداکارانه جوانان این مرز و بوم که به این شهادت‌ها منتهی شد نبود، همه روزهای این ملت در زیر چتر سیاه ظلم و تجاوز و دخالت دشمنان اسلام و ایران، به شب‌های تار بدل می‌گشت.

من به عنوان یک فرزند شهیدی می‌پرسم حالا سؤال اینجاست که آیا مذاکره کنندگان امروزه ما شیوه مذاکره درست را از شهدا آموخته‌اند. آیا حاضر شده‌اند حتی یک کیلوگرم از اورانیوم غنی شده که حاصل تلاش دانشمندان ایران اسلامی و دوستان شهیدشان است که به منزله عزت و شرافت و غرور ملی است پیشکش مستکبرین کنند؟ آیا مذاکره کنندگان امروزه ما می‌دانند که کوتاه آمدن از اصول با شعار معیشت چقدر می‌تواند عواقب ناگوار برای تاریخ اسلام به بار آورد؟

ما فرزندان اسام خامنه‌ای در راه اسلام و زمین‌سازی ظهور حضرت بقیه‌الله برای لحظه‌ای از آرمان‌های به حتمان کوتاه نخواهیم آمد و با خون شهدا هر چه کردیم، در پشت سر ولی فقیه‌مان امام خامنه‌ای در صراط حق گام بر خواهیم داشت. فتنه‌گران و سران داخلی و خارجی آنها بدانند که تکرار واقعه کربلا آرزویی است که با خود به گور خواهند برد که ما با چشم‌های باز ایستادیم و همواره به نصرت الهی ایمان داریم.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۴۱۴۹

از راست به چپ

۱- خون‌آشام سینما- سردار ایرانی و برهمن زنده سلسله بنی‌امیه ■ ۲- وزنه‌برداری که نخستین مدال آور ایران در بازی‌های المپیک (مدال برنز المپیک ۱۹۴۸) بود- برکت سفره ■ ۳- اختیار کامل - خروس مازنی - حرف بدون رودریاستی - گرفتنی سر بز نگاه ■ ۴- نصیر فلک‌زده - لقب معصوم - عقیده و ایمان ■ ۵- از آهنگ‌های موسیقی ایرانی - نهی شاعرانه از آمدن - از توابع مثلثاتی ■ ۶- از اینبه معروف و تاریخی استان زنجان - موی انگلیسی ■ ۷- بالا آمدن آب دریا - پول خرد هند - حرف استننا - کاپیتان باسابقه تیم آس رم ایتالیا ■ ۸- صدای نازک سیاه شاعرانه- سوره پنجاه و چهارم قرآن ■ ۹- سالک- صدا و آواز- پیروان یک دین- اتاقت کشتی ■ ۱۰- پول تایلند- لقب شاه خاندان زند ■ ۱۱- گونه‌ای انگور دانه درشت- زندان مسعود سعد سلمان - تهنشین مایعات ■ ۱۲- متضاد- تقدم- آلبازی است از آهن و فولاد- سلول تولید مثل ■ ۱۳- مغز سسر- همسایه تهران- دیوار بلند- مادر وطن ■ ۱۴- بشر- زمانی ورودی شهر حافظ و سعدی بود ■ ۱۵- کنایه از مقام و ثروت است- بنای یادبود امام محمد غزالی در استان خراسان

از بالا به پایین

۱- کارگردان سوئدی توت فرنگی‌های وحشی ■ ۲- ردیف بافتنی - اسب یا شتر تندرو - جواب هوی - پروردگار ■ ۳- هر نوعی تعطیلی کار به نشانه اعتراض - پیامبر ایران باستان - تکرار حرفی ■ ۴- تخته شیرجه - دفعه دوم رتبه ■ ۵- آملس - نخستین بار بدون استفاده از کیسول اکسیژن اورست رافتح کرد- پشه‌را از پشه‌دانه جدا کردن ■ ۶- سست و پرمرد- گوی کوچک مدور بازی کودکان - برادر اصغر - علامت مفعول ■ ۷- در فرهنگ لغت به معنی دانه چیدن مرغ هم به کار رفته است - گوشت گیاهی - گلخن حمام ■ ۸- بهترین تیم ورزشی هر کشور - آرزوها - کلمه تعلیل و پرسش ■ ۹- یک‌صد و یازده - پول قراقستان - شاعر می‌گوید نگهبان که نکوست ■ ۱۰- کافی - زمین غیر زراعتی - اکنون - بخار دهان ■ ۱۱ - جایگاه جند- پرندهای است با گوشت لذیذ- قرار گاه ■ ۱۲- منحنی و محذب - حج ماه ذیحجه - رگبند ■ ۱۳- آفت نباتی - پلیس محافظ راهها - کلمه‌ای که هنگام ترس و احساس خطر می‌گویند ■ ۱۴- شیشه آزمایشگاه - از ارکان نماز - رباعی‌سرای نامی ■ ۱۵- تیمی قدرتمند در فوتبال انگلیس

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ تا طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۴۱۴۸

		۸		۴			
				۲	۵		
						۶	۸
				۲			۵
						۶	
				۳		۴	
		۳			۶	۸	۵
						۳	
							۱

۸	د	ک	م	ب	و	ا	۷	۱
۱	ب	م	ا	۷	د	ک	و	۸
و	ا	۷	د	ا	ب	م	د	ک
ک	۷	ب	د	۱	م	ا	۸	ا
د	۱	ا	ب	و	۸	م	ک	۷
م	ا	ب	د	ک	۷	ا	۱	ب
۷	ک	د	۱	م	ا	۸	ا	و
ب	۸	۱	و	ا	۷	د	ک	م
ا	م	و	۸	د	ک	۷	۱	ب